

به نام خدا

هنری زلزله و شپش هایش



فرانچسکا سایمون

ترجمه‌ی آتوسا صالحی

تصویرگر: تونی راس



کتابخانه‌ی فن‌آرک

مامان گفت: آااااااا



هنری زلزله و شپش‌هایش

خِرِش. خِرِش. خِرِش...

بابا سرش را خاراند.

مامان گفت: «خواهش می‌کنم این قدر خودت را نخاران!

داریم شام می‌خوریم!»

مامان سرش را خاراند.

خِرِش... خِرِش... خِرِش!

بابا گفت: «خواهش می‌کنم این قدر خودت را نخاران!

داریم شام می‌خوریم!»

هنری هم سرش را خاراند. مامان و بابا گفتند: «بسه

هنری! این قدر خودت را نخاران!»